

Received: 2024/2/28
Accepted: 2024/6/18
Vol. 22/No. 84/Summer 2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

“Nafs-e Ammareh” in Imam Ali’s and Imam Khomeini’s Viewpoint

Alireza Behdarvand, Ali Akbar Afrasiabpour, Amir Javan Arasteh*

PhD Student, Islamic Mysticism & Imam Khomeini’s Thoughts, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

Associate Professor, Shahid Rajaee University, Tehran, Iran. *Corresponding Author,
ali412003@yahoo.com

Associate Professor, University of Religion & Denominations, Qom, Iran.

Abstract

The human soul, in the sense of human existence, is a divine grace and one of the main levels of existence, it is a very valuable gem that is recommended to be taken care of in Islam. This attention and emphasis on self-care is due to the different situations that this truth can take. If an individual tends to evil and sins, he would be ruined and become a self-possessed person. He would be a friend of the devil. Becoming a self-confident person moves or finds a reprimanding attitude towards his bad deeds and turns into a self-confident person. The opinion of Imam Ali (a.s.), who was directly informed by the source of revelation, is completely consistent with the opinion of the Quran, and the opinion of Imam Khomeini (a.s.), who was a student of the school of Ahl al-Bayt (a.s.), is completely aligned and consistent with the opinions of the infallible scholars (a.s.)

Keywords: self, levels of existence, Nafs-e Ammareh, Imam Ali (pbuh), Imam Khomeini (pbuh)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی
دوره ۲۲- شماره ۸۴- تابستان ۱۴۰۴- حصص: ۴۶-۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۹

مقاله پژوهشی

جایگاه نفس اماره از دیدگاه امام علی (ع) و امام خمینی (ره)

علیرضا بهداروند^۱

علی اکبر افراسیاب پور^۲

امیر جوان آراسته^۳

چکیده

نفس آدمی به معنای حقیقت وجودی انسان یک لطیفه الهی و از مراتب اصلی وجود است، گوهر بسیار ارزشمندی است که در اسلام توصیه به مراقبت و نگهداری از آن شده است. این توجه و تأکید به مراقبت از نفس به دلیل حالات مختلفی است که این حقیقت می تواند به خود بگیرد. اگر به بدی ها و گناهان تمایل پیدا کند، سقوط می کند و تباه می گردد و تبدیل به نفس اماره می شود و آدمی را قرین و رفیق شیطان می سازد و اگر به نیکی ها و خوبی ها گرایش پیدا کند و بدان ها عمل نماید به سوی نفس مطمئنه حرکت می کند و یا حالتی مواخذه گر نسبت به بدی های خود پیدامی کند و تبدیل به نفس لوامه می شود. دیدگاه امام علی (ع) که مستقیماً از سرچشمه وحی سیراب گردیده در این باره کاملاً منطبق بر نظر قرآن است و دیدگاه امام خمینی (ره) نیز که شاگرد مکتب اهل بیت (ع) بوده، کاملاً همسو و منطبق بر نظرات حضرات معصومین (ع) است.

کلیدواژه ها: نفس، مراتب وجود، نفس اماره، امام علی (ع)، امام خمینی (ره).

۱- دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲- دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: ali412003@yahoo.com

۳- دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

پیشگفتار

در مکتب انسان‌ساز اسلام توصیه بسیاری به خودشناسی و تزکیه نفس شده است و حتی خودشناسی، سودمندترین دانش‌ها محسوب می‌گردد. زیرا تنها از طریق خودشناسی می‌توان به تزکیه و نگهداری از نفس پرداخت. نفس که به معنای «خود» است از نظر اسلام (قرآن و اهل بیت) یک حقیقت وجودی است و جایگاه هستی‌شناسانه در معارف اسلامی و عرفانی دارد. در این مقاله به بررسی یکی از حالات نفس یعنی «نفس اماره» پرداخته شده است که از دیدگاه اولین وصی خداوند حضرت مولی‌الموحدین امام علی (ع) و ارزیابی دیدگاه امام خمینی (ره) با توجه به سخنان امام علی (ع) در آن مورد توجه قرار گرفته است. قطعاً آنچه مورد انتظار است تطابق کامل دیدگاه امام خمینی با فرمایش امام علی (ع) در این زمینه است. زیرا امام خمینی (ره) شاگرد مکتب اسلام و پیرو اهل بیت علیهم السلام است و در آثار خود تأکید مستقیم بر سخنان معصومین (ع) دارد. امام خمینی (ره) هم در حوزه معارف و علوم اسلامی و عرفانی و هم در جایگاه سیاست و زمامداری، معصومین (ع) را سرلوحه کار خویش قرار می‌دادند و شخصیت وارسته و عرفانی ایشان حکایت از این واقعیت دارد. در هستی‌شناسی عرفانی، مجموعه نظام هستی به شکل دایره ترسیم می‌شود که از آن تحت عنوان دایره وجودیه نام می‌برند. این دایره از حق تعالی آغاز می‌شود و بر اساس حرکت ایجاد استرجاعی که از رحمت و حب خداوند سرچشمه می‌گیرد و ظهور نفس رحمانی موسوم است ابتدا همه موجودات به-نحو علمی در دو تعین اول و ثانی پدید می‌آیند و در ادامه سیر نزولی با توجه به ایجاد و مدد وجودی (نه علمی) در تعین‌های خلقی یکی پس از دیگری به وجود می‌آیند. و این سیر ادامه می‌یابد تا به دورترین نقطه دایره وجود از نقطه مبدأ، یعنی نازل‌ترین نقطه نزول می‌رسد، این مسیر را که سیر نزولی دارد، قوس نزول می‌گویند. عرفا نقطه نهایی قوس نزول را انسان می‌دانند و بر همین اساس نقطه آغازین قوس صعود نیز انسان است. به همین علت، آدمی دارای تمامی مراتب هستی از عالی-ترین تا نازل‌ترین می‌باشد. ابن‌ترکه در این باره چنین می‌گوید: «فالممد الالهی... یصل الی العقل الاول المکنی بالقلم، ثم اللوح،.... ثم یسرفی العناصر ثم المولدات و ینتهی الی الانسان منصیغاً بجمع خواص ما مر علیه من المراتب» یعنی مدد الهی به عقل اول که با عنوان قلم از آن یاد شده است می-رسد، سپس به لوح و پس از آن به عرش و پس از آن به کرسی و سپس به باقی افلاک یکی پس از دیگری رسیده، آنگاه در عناصر سریان می‌یابد، سپس در موالید (سه‌گانه معدن، نبات و حیوان) جریان-

می‌یابد و در نهایت قوس نزول به انسان می‌رسد، در حالی که رنگ همه خواص مراتبی را که از آن‌ها گذشته به خود گرفته‌است. (ترکه اصفهانی، ۱۳۶۰: ۱۸۲)

بنابراین همه موجودات به سوی خداوند روانند و همه راه‌ها به خداوند ختم می‌شود. خداوند رب-العالمین است و زمام همه ذرات عالم را در اختیار دارد و همه را به‌طور قهری به‌سوی خود جذب می‌کند. پس هیچ موجودی در سیر صعودی خارج از صراط مستقیم نیست اما این صراط مستقیم وجودی است و همگان به صورت قهری در آن سیر می‌کنند، حتی ضالین و مغضوبین و معصیت‌کاران و جنایت‌پیشگان و کفار همه در نهایت سیر به خدا می‌رسند. «الا الی الله تصیر الامور (شوری/۵۳)» اما این سیر قهری الزاماً سعادت را که در دین بیان‌شده، تأمین نمی‌کند و هرکس خداوند را در لوای اسمای مختلف ملاقات کند و حق تعالی را در چهره‌های گوناگون می‌بیند. گروهی با اسمای جلالی و قهری که به‌صورت جهنم و شعب مختلف عذاب آن تجلی‌یافته، ملاقات می‌کند و خدای منتقم قهار را می‌بیند و گروهی حق تعالی را در چهره رحیم و رؤوف و غفار و ودود می‌بینند. (ر.ک: امینی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۵۵۴-۵۳۷)

بنابراین آدمی که مکلف به سیر صعودی می‌گردد لحظه به لحظه و آن به آن باید پوست‌اندازی کند، باید برای او «انسلاخ معنوی» اتفاق بیفتد و در هر منزل خود را از تعینات و تقیدات آن عاری و پاک می‌سازد از منزل مادی و حیات دنیایی که می‌گذرد باید به این بیندیشد که از این گذرگاه تاریک و سهمگین که شدیدترین تعینات و محدودیت‌های وجودی را در خود دارد، بگسلد نه اینکه در دام اشتغال و علائق و دلبستگی‌های آن غرق‌شود و پایش در گل دنیای مادی روز به روز بیشتر فرو رود. نفس اماره همین حالت را در وجود انسان ایجاد می‌کند و پای او را در دنیا می‌بندد و آن را برایش زینت می‌بخشد و آنی او را رها نمی‌سازد و بال و پر او را می‌بندد و حس و حال رهایی و پرواز و سیر صعودی را از او می‌گیرد. و راه درمان آن و چاره کار، تقوا و مراقبت از نفس و اتکاء به نیروی لایزال احادیث و سر نهادن در مسیر عبودیت و بندگی خالصانه خداوند است.

نفس از دیدگاه اسلام

در قرآن کریم و سخنان معصومین (ع) و همچنین کتاب‌های اخلاق و فلسفه، کلمه نفس به‌کار رفته‌است. در قرآن و روایات گاه از نفس به‌خوبی یاد شده و گاهی به بدی، گاهی به آن قسم یاد شده و گاهی مورد مذمت و ملامت قرار گرفته‌است. در سوره قیامت خداوند متعال به «نفس» سوگند یاد کرده- است: «و لا بالنفس لوامه» (قیامت/۲) و در سوره فجر از نفس به‌خوبی یاد شده‌است: «یا ایته‌ها النفس مطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» (فجر/۲۸-۲۷)

در کلام امیرالمومنین (ع) نیز از نفس تحت عنوان گوهر گرانها نام برده شده که نباید جز با بهشت آن را معامله کرد (ر.ک: تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۲۱۹)

گاهی در قرآن از آن به بدی یاد شده است: «ان النفس لاماره بالسوء» همانا نفس دائماً به بدی فرمان می‌دهد. (یوسف/۵۳) گاهی نیز نه به بدی و نه به خوبی، بلکه به عنوان هویت انسانی که مورد الهام فجور و تقوا قرار گرفته، از آن یاد می‌شود. (شمس/۸-۷)

فجور به معنای بدی است و این بدی عفاف و پاکی نفس را زایل می‌کند و باعث خرابی نفس می‌شود و تقوا حافظ و نگهدارنده نفس است و حافظ نفس از خطرات می‌باشد. (ر.ک: ناظم زاده قمی: ۱۳۹۵: ۱۶۴)

با توجه به اینکه طبق دیدگاه قرآن و روایات انسان از دو بعد تشکیل شده (روح و جسم) بنابراین کلماتی چون نفس، عقل، قلب و... باید به عنصر وجودی انسان (روح) تعلق بگیرد. به عبارت دیگر نفس گاهی منطبق با روح انسانی است، همانگونه که فلاسفه «نفس» را به معنای روح می‌دانند و گاهی استعمال نفس در قرآن به معنای فعالیت روح است نه خود روح، که مقابل عقل قرار گرفته چنانکه علمای اخلاق در کتاب‌های خود از نفس، همین معنی را اراده کرده‌اند که مقابل عقل قرار می‌گیرد. بنابراین می‌گویند عقل با نفس می‌جنگد گاهی عقل غالب می‌شود و گاهی نفس. بدون تردید نفس در این میان به معنای فعالیت روح است نه خود روح چنانکه عقل هم نوعی از فعالیت روح است نه خود روح و این دو فعالیت یکی در جهت سعادت انسان است و عقل نام دارد و دیگری در جهت تباهی انسان است که نفس نامیده شده است. معنای نفس در آیه «ان النفس لاماره بالسوء» روح نیست، زیرا اگر روح باشد هیچگاه به بدی فرمان نمی‌دهد بلکه هم به بدی و هم به خوبی فرمان می‌دهد. پس «اماره بالسوء» غیر از روح انسانی است و آن نوع خاص و فعالیت خاصی از روح انسانی است. معنای اینکه عقل با نفس می‌جنگد همین نوع از فعالیت روح انسانی است که اگر به خیر دعوت کند عقل نامیده می‌شود و اگر به بدی متمایل شود، نفس نامیده می‌شود. پس مبارزه با نفس منظور مبارزه با روح انسانی نیست بلکه مراد، جهاد با گرایش‌های پست و مبارزه با تمایلات مادی و اخلاء فی الارض است و معنی تزکیه نفس، پیروی از عقل و گرایش به خوبی‌ها، خیرها و زیبایی‌هاست و هدف از بعثت انبیاء تقویت همین گرایش به خوبی‌ها و معنویات بوده و تزکیه نفس است. (همان: ۱۶۹-۱۶۸)

با توجه به این توضیحات مادامی که آدمی در دار دنیا زندگی می‌کند همواره باید مراقب نفس خویش باشد و هیچ‌یک از تمایلات و گرایش‌های آن را به بدی هرچند اندک باشد، نباید نادیده بگیرد و از کنار آن به راحتی عبور کند، بلکه در همان مراحل اولیه باید با آن مبارزه کند و جلوی قوی شدن آن را بگیرد و همواره این جهاد در مقابل نفس را ادامه دهد تا مالک نفس خود در همه احوال باشد و زمینه انحراف برای آن ایجاد نشود. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «املكوا انفسكم بدوام جهادها» با تداوم جهاد بر نفس خودتان مسلط باشید (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۱۳۱)

همچنین درباره ارزش جهاد با نفس و تسلط بر نفس چنین می‌فرماید: «ألا و ان الجهاد ثمن الجنه فمن جاهد نفسه ملكها و هی اکرم ثواب الله لمن عرفها» آگاه باشید جهاد با نفس متاعی است که با آن

بهشت خریداری می‌شود، پس هرکس با نفس خود جهاد کند بر او مسلط خواهد شد و بهشت بهترین پاداش برای کسی است که قدر آن را بشناسد. (همان: ۱۶۵)

از جمله معانی نفس در قرآن «حقیقت وجود» انسان است که حقیقتی جاودانه بوده و با مرگ نیست و نابود می‌شود. چنانکه در لحظه مرگ آدمی خطاب به او گفته می‌شود: «والملائکه باسطوا أيديهم أخرجوا أنفسكم» (انعام/۹۳) و همچنین در توضیح کلمه «تتوفاهم الملائکه» آورده‌اند که ملائکه لحظه مرگ تمام وجود آدمی را تمام و کمال دریافت می‌نمایند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت آنچه در لحظه مرگ از پیکر خارج می‌گردد همان نفس یا به عبارت دیگر جان آدمی است که تمام وجود انسان با آن معنا می‌یابد و جدای از معنای جسم و کالبد اوست که فانی می‌گردد.

مفهوم نفس

کلمه «نفس» معادل «خود» در زبان فارسی است و یک معنای کلی است که باید حتماً در کنار کلمه دیگری تشخیص پیدا کند. مثلاً وقتی می‌گوییم «او خود این را می‌داند» خود به ضمیر او تعلق پیدا کرده و به آن تشخیص می‌یابد. در قرآن کریم این نحو از به کارگیری در کلمه «نفس» به معنای «خود» مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در آیه ۵۴ سوره انعام می‌فرماید: «کتب ربکم علی نفسه الرحمه» پروردگار شما بر خودش واجب کرده است که بندگان خود را مورد رحمت قرار دهد.

در قرآن «نفس» در معانی دیگری نیز به کار رفته است که حیطه استعمال این کلمه را مشخص تر و محدودتر می‌نماید از جمله برای معرفی شخص آدمی مورد استفاده قرار گرفته است. آنجا که می‌فرماید: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً» (مائده/۳۲) یعنی هرکس شخصی را بکشد بی آنکه عنوان قصاص در برابر قتل شخصی دیگر را داشته باشد یا بی آنکه او فساد و تباهی به بار آورده باشد، چنان است که گویی تمام مردم را کشته است.

نفس اماره در آموزه های امام خمینی (ره)

در تعاریف نفس اماره، علمای اسلامی با تکیه بر تعالیم قرآن عقیده بر این دارند که نفس آدمی دارای حالات مختلفی است و یکی از این مراتب و حالات مسمی به نفس اماره گردیده است. امام خمینی (ره) بیانی که از این حقیقت دارند ریشه در هستی‌شناسی عرفانی دارد. ایشان در شرح جنود عقل و جهل اشاره‌ای بسیار لطیف به این حکمت متعالیه و سرّ الهیه می‌نماید و خود نیز بیان می‌دارد که فهم این حقیقت از ریاضات عقلیه بوده و مستلزم بهره‌مندی از صفای سرّ و لطافت قریحه می‌باشد. ایشان در توضیح این مطلب سرچشمه جمیع کمالات و انوار معنوی در عالم را نور مقدس حق جلّ - جلاله معرفی می‌نماید و در این باره اشاره به آیه مبارکه «الله نور السموات والارض» (نور/۳۵) شده - است و تمام نقایص و قصورات و جمیع ظلمات و کدورات و همه اعدام و شرور و جمله ذلت و

وحشت را به نقص امکانی و بحر اجاج هیولایی نسبت داده است که شجره خبیثه و ام الفساد و ماده المواد همه این امور می باشد و استناد می نماید به آیه ۷/نساء که می فرماید: «ما اصابک من حسنه فمن الله و ما اصابک من سيئه فمن نفسك» هر چیزی که به تو رسد از جانب خداوند است و هر شر و بدی که به تو رسد از جانب خود توست. بنابراین می توان نتیجه گرفت که از نظر امام خمینی (ره) هرآنچه از جلوه جمیل ازل در مرآت امکان جلوه نموده و دست تصرف دیو پلید بدان دراز شده، در معرض کدورت، ظلمت و مشتبک با عدم و قصور است، به جز عالم عقلی که حکم امکان از آن ساقط است و آن نور محض و کمال خالص می باشد و دست تصرف غیر و غیریت از ساحت مقدس آن دور می باشد. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۹۴، ۲۰-۱۹)

به نظر می رسد این حدیث معروف (جنود عقل و جهل) نیز خود بیانگر دو بعد وجودی انسان است و بر مبنای آیه مبارکه «فألهمها فجورها و تقویها» (شمس/) یک بعد آدمی عقل است و بعد دیگرش جهل، بر همین اساس هم زمینه تقوا که ریشه اش عقل است در وجود آدمی سرشته گردیده و هم زمینه فسق و فجور و تباهی که ریشه اش جهل است در او نمایان است. در ادامه همین موضوع به بحث از اقبال و ادبار عقل و جهل را مطرح می نماید.

منظور از ادبار جهل، عبارت است از تنزل حقیقت و هم الکلی در مرآت مظلّمه کدره اوهام جزئیّه که به واسطه محدودیت و غلبه احکام کثرت و سوائیت صورت می گیرد و این حقیقت و همیه به دلیل همین اشتباک با ظلمات ماهیات و تعینات متکثره از ساحت قرب ازلی و آستان مقدس ازلی، بعید و از فنای در آن حضرت مهجور است و به واسطه ادبار عقول جزئیّه که همان توجه به کثرات و اشتغال به تعینات برای اکتساب کمال و ارتزاق روحانی و ترقیات باطنیه روحیه است و بدون وقوع در کثرت حاصل نمی گردد، خطیئه آدمی به وقوع می پیوندد. زیرا آدم (ع) اگر تحت جذبّه غیبیه مانده بود از تعمیر عالم و کسب کمالات ملکیه آثاری نبود، پس به واسطه تسلط شیطان بر او توجه به کثرات حاصل شد و از درخت گندم، که صورت دنیا در عالم جنت است تناول نموده است. پس از آن باب کثرت مفتوح و راه کمال «جلا» و «استجلا» باز شد. بنابراین حاصل ادبار عقول جزئیّه، وقوع در حجب سبعة است و تا در این حجب واقع نشود قدرت خرق حجاب پیدانشود. با اقبال عقول جزئیّه خرق حجب سبعة که بین خلق و حق است (اصول حجب و تعینات آنها) که همان سبعین حجاب و گاهی سبعین الف حجاب، به حسب مراتب و جزئیات تعبیر می شود، آغاز می گردد. (همان، ۲۴-۲۳)

و در حدیث می فرماید: «ان الله سبعین الف حجاب من نور و سبعین الف حجاب من ظلمه...» به درستی که از برای خداوند هفتاد هزار حجاب از نور و هفتاد هزار حجاب از ظلمت است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ۵۵: ۴۵)

نفس، لطیفه الهیه

تمام مراتب و حالات نفس آدمی از الطاف الهی به‌شمار می‌رود و آدمی به‌واسطه عدم معرفت به بیان شبهاتی می‌پردازد که با علم به مراتب هستی و جایگاه آدمی در این مراتب و هستی‌شناسی عرفانی و فلسفی آدمی می‌توان به‌راحتی به پاسخ متقن این شبهات دست‌یافت. برخی شبهه‌می‌کنند که چرا خداوند آدم را از بهشت الهی به عالم طبیعت هبوط داد تا ابنای بشر متحمل همه معضلات ناشی از آن باشد و اگر آدم خطا نمی‌کرد ابنای وی در حیات بهشتی بوده و با این همه مشکلات مواجه نبود. پس این گناه آدم بود که نسل او باید تاوانش را بپردازد. طرح اینگونه شبهات از نگاه امام خمینی (ره) از جهل به مکان است و در صورت معرفت و آگاهی، نه تنها هبوط آدمی را با مشکل مواجه نمی‌سازد بلکه از اعظم الطاف الهیه به‌شمار می‌آید. برای انسان عوالمی وجود دارد که با توجه به کمالات انسانی برای او لحاظ شده و اگر نباشد، قطعاً کمالات لازمه برای او مقدور نخواهد بود. (ر.ک: خلیلی، ۱۳۹۵: ۵۴)

نظر امام درباره بعد مادی و نشئه طبیعی و مرتبه ظاهریه دنیویه آدمی نیز به موضوع هستی‌شناسی و مراتب وجودی آدمی مربوط می‌گردد. ایشان از این ساحت وجودی انسان تحت عنوان «ارض طبیعت» یاد می‌نمایند و معتقد است که آدمی باید با کدّ یمین و عرق جبین تلاش نماید تا به معراج قرب و فناء فی الله که غایت خلقت آدمی است برسد و از طبیعت با عنوان «مسجد عبادت حق» یاد می‌کند و علت فرود آمدن انسان در طبیعت را همین مقصد یعنی عبودیت ذکر می‌فرماید.

بنابراین اگر نشئه مادی و طبیعی نبود و مکانی برای هبوط انسان از بهشت اولیه وجود نداشت، عبودیت انسان حاصل نمی‌شد؛ زیرا مکانی برای ادای تکلیف وجود نداشت و مسجد عبادتی برپا نبود تا آدمی را امتیازی باشد بر سایر موجودات و امکان عروج و صعود و در نهایت سعادت برای آدمی محقق نمی‌شد.

دیدگاه امام درباره این موضوع با یک تحلیل عرفانی و رمزگشایی و تأویل آیات الهی همراه است ایشان در این باره می‌فرماید: آنچه قرآن در باب حکایت آدم و شیطان و هبوط آدم دارد معنای ظاهر مراد نیست... بلکه رموزی در کار است که باید حقایق را از رموز قرآنی فهمید. (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۱۳)

ایشان می‌فرماید: قضای حتمی خدا بود که ابواب برکات را در نشئه دنیا و عالم طبیعت بگشاید و این ممکن نبود مگر از طریق خروج و هبوط آدم از بهشت به دار طبیعت و عالم ماده. بنابراین اگر آدم در بهشت می‌ماند از آدمیت ساقط می‌شد. او با هبوط به اتمام رسید. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۴۶)

امام در تحلیل این موضوع بیان می‌دارد که نفوس انسانی در آغاز خلقت و هبوط در جمیع معارف و ملکات حسنه و سیئه بالقوه است و لازم است تا آدمی با اراده و اختیار خویش و تحت عنایت الهی

آن‌ها را به فعلیت برساند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۳۷) و می‌فرماید: نزول او از نشئه غیبیه و هبوط نفس از محل اعلای ارفع به ارض سفلی طبیعت و رد او به اسفل السافلین از احسن تقویم برای سلوک اختیاری الی الله و عروج به معراج قرب و وصول به فناء الله و جناب ربوبیت است که غایت خلقت و نهایت مقصد اهل الله است. (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰۲-۱۰۱)

همچنین درباره مراتب وجودی انسان و تنزل در قوس نزول چنین بیان می‌دارد که انسان را در قوس نزول از مرتبه حضرت واحدیت و عین ثابت به عالم مشیت و از آن جا به عالم عقل و روحانیان که فرشتگان مقربند و از آن جا به عالم ملکوت اعلی که نفوس کلی در آنند و از آن جا به برزخ و عالم مثال و از آن جا به طبیعت و با پیمودن مراتب تا اسفل السافلین که عالم هیولا و زمین اول است، نزول داده‌اند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۱: ۹۰)

امام خمینی (ره) به پیروی از اساتید خویش مراتب نفس را به هفت قسم تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: ۱- طبع ۲- نفس ۳- قلب ۴- روح ۵- سر ۶- خفی ۷- اخفی. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵)

طبق این تقسیم‌بندی، نفس بالاتر از طبع است و عبارت است از قوای حیوانی و ادراکات حس و خیال و وهم و در کل مربوط به حیات حیوانی است. در تبیین این لطایف سبعة می‌فرماید: بدان که انسان اعجوبه‌ای است دارای دو نشئه و دو عالم... نشئه ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است و نفس او که از عالم غیب و ملکوت است، دارای مقامات و درجاتی است که به طریق کلی گاهی تقسیم کرده‌اند آن را به هفت قسمت... و برای هریک از مقامات و درجات آن جنودی است رحمانی و عقلانی، که آن را جذب به ملکوت اعلی و دعوت به سعادت می‌کنند و جنودی است شیطانی و جهلانی که آن را جذب به ملکوت سفلی و دعوت به شقاوت می‌کنند و همیشه بین این دو جدال و نزاع است.

مراتب سبعة

انسان موجودی است که به دلیل دارا بودن کلیه مراتب وجودی مستعد سیر در درجات و مراتب مختلف کمالیه است و به هر میزان که از همت عالی برخوردار باشد و از قوه اختیارش به‌درستی بهره‌برگیرد می‌تواند مدارج عالی کمال را درنوردد. ابن عربی در این باره آورده‌است: ان کل مستعد لقبول استعداد ما یكون به نبیاً و رسولاً و خلیفه و ولیاً و مؤمناً و هذه كلها مراتب یكون فیها کمال العبد و نقصه. (ابن عربی، بی‌تا: ۲۶۴)

امام خمینی (ره) درباره تعینات و مراتب وجودی انسان می‌فرماید: "و چون انسان مجمع و جمیل تعینات و تقیدات است، محتجب به تمام حجب هفت‌گانه ظلمانیه و حجب هفت‌گانه نوریه، که آن ارضین سبع و سماوات سبع به حسب تأویل است، می‌باشد." (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۷۱)

با توجه به نظر حضرت امام (ره) آدمی برای گذر از هر مرحله از حجاب‌های ظلمانی و نورانی باید مراتبی را طی نماید که اولین مرحله عبور از حجاب جمادی است. زیرا اولین صورتی که هیولای اولی را از ابهام خارج می‌سازد، صورت جمادی انسان است و پس از آن مرحله نباتی و سپس حیوانی تا ورود به مرحله انسانی (عقلانی) که مربوط به قوه عاقله انسان است و مراحل قبل از آن به‌خصوص مرحله حیوانی با غلبه شهوت و غضب همراه است و تا نفس آدمی در این مرحله گرفتار است و شهوت و غضب بر او غلبه دارد، ورود به مرتبه انسانی (عقلانی) امکان‌پذیر نخواهد بود. هرچند به دلیل ترکیب وجودی انسان که از روح و جسم تشکیل شده گرایش و علاقه او به دنیا کاملاً بدیهی و طبیعی است: "ان الرجل خلق من الارض و انما همته فی الارض". (شیخ صدوق، بی تا: ۴۹۸)

آدمی به دلیل وجود مادی‌اش تمام همت خود را صرف دنیا و طبیعت می‌نماید. اما دلیل این توجه و علاقه زیاد، غفلت و فراموشی رهنمودهای الهی و غافل شدن از روح ملکوتی خویش است و چنین تصور می‌کند که همواره در این نشئه مادی سکونت خواهد داشت و رحلت خود و عروج ملکوتی خود را فراموش کرده است. گاه مانند جمادات و حتی شدیدتر از آنهاست "فهی کالحجارة او اشد قسوة" (بقره / ۷۴)

راه نجات از مرتبه جمادی طی مسیر سلوک انسانی با رهنمایی تعالیم الهی است تا آدمی با امانت از مرتبه جمادی به مرتبه نباتی برسد. "والله انبتکم من الارض نباتا" (نبأ/ ۴۰)

در مرحله نباتی نیز تمام همت انسان صرف در زینت‌های متلون و متعدد طبیعت می‌گردد و به جای تفکر و یادآوری آنها به عنوان نشانه‌های الهی به آنها دلبسته گردیده و از طی مسیر کمال بازمی‌ماند. حضرت امام (ره) درباره مراتب جمادی و نباتی و به‌طور کلی صورت جمادی انسان می‌فرماید: "البته هیولای اولی که در غایت انسان بوده و پهنه طبیعت را فراگرفته است و صورت جسم مطلق به او می‌رسد و چون با این صورت نمی‌تواند جلوه‌گر شود مگر اینکه به صورت جسم خاصی درآید، لذا همیشه با صورتی از صور جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی متحد می‌شود که صورت انسانی آخرین مرتبه طبیعت بوده و سیر عالم طبیعت بر این مرتبه ختم می‌شود." (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

بنابراین آدمی باید تمام همت خویش را صرف عبور از تمام مراتب جمادی، نباتی و حیوانی سازد و با ورود به مرتبه انسانی خود را به سکوی پرتاب به‌سوی کمال رساند. در این میان مرحله حیوانی سخت‌ترین مرحله است. زیرا انسان گرفتار دو قوه غضب و شهوت است که آدمی را به بهیمیت و سبیت می‌کشاند و در ردیف حیوانات و گاه پست‌تر از آن قرار می‌دهد. از امام علی (ع) به این حقیقت تأکید شده که: اعدی عدو للمرء غضبه و شهوته. دشمن‌ترین دشمن انسان غضب و شهوت اوست. این دو قوه به همراه قوه شیطننت مصداق بارز و اصلی هوای نفس هستند زیرا مانع کمال آدمی می‌گردند، لذا هیچ فتنه‌ای بالاتر از آن دانسته نشده است: لافتنة اعظم من الشهوة. چون فتنه و عامل سقوط است

باید با آن مبارزه شود و آدمی در این وادی نیازمند صرف همت در جهاد اکبر است تا با رهایی از آن وارد مسیر قرب الهی گردد. قوه غضبیه باعث رذیله خودسری، تجبر، افتخار، سرکشی، آزار خلق، قتل و ... می‌گردد، قوه شهویه باعث شر، حرص، طمع و بخل و امثالهم است و عجب و تکبر و ریاست‌طلبی و مکر و نیرنگ و نفاق و کذب و امثال اینها نیز ریشه‌اش در قوه شیطنت است و این سه قوه حیطة کارکردشان لذت‌های نفسانی است. بنابراین بعد از رسیدن به هر لذتی نفس آدمی مرحله‌ای بالاتر و نوعی دیگر از لذات را طلب می‌کند و در این حال از بعد روحانی و سیر کمال خویش غافل گردیده و در دار دنیای فانی غوطه ور می‌شود.

نفس اماره از دیدگاه امام خمینی

آنچه تاکنون بیان شد درباره جنبه معرفت‌شناسی و به‌خصوص مراتب وجودی انسان و جایگاه نفس در این مراتب بود و مشخص شد که نفس عالیترین درجه وجودی انسان و قوه مدبره بدن و جسم آدمی است که با تغیر و صیوررت همراه است و می‌تواند با رشد و تغذیه درست و رسیدن به معرفت حقه خویش بالاترین تجلیات آدمی را به منصفه ظهور رساند و در نقطه مقابل با خودفراموشی و غفلت از خویش به مرتبه جمادی و نباتی و حیوانی نزول کند. لذا آنچه در وهله اول اهمیت قرار می‌گیرد توجه و رسیدگی به احوال نفس و کنترل آن و شناخت و هدایت آن در مسیر کمال است. نفس به گونه‌ای است که اگر تمام توجهش به مبدا هستی و حقیقت وجود باشد در دریای بی‌کران وحدت حقه حقیقه مستهلک‌شده و رنگ و جوهر جاودانگی و وسعت سعه وجودیش نمایان می‌گردد و مصداق نفس مطمئنه می‌گردد، اگر تمام توجهش به خود و نیازهای اساسی‌اش باشد و توجه به این نماید که با ویژگی‌های خود چگونه همراهی و برخورد می‌کند و دائماً در حال حسابرسی و مؤاخذه خویش باشد، در مرتبه لواحه بوده و سرزنشگر خویش خواهد بود اما در حالتی که دائماً در پی خواسته‌های زودگذر و لذات دنیایی خود است و به غیر از تلذذ و خودخواهی به چیز دیگری نمی‌اندیشد به مرتبه پست نفس اماره وارد می‌شود. این مرتبه است که در تمامی دستورات و احکام دینی مذموم شمرده شده است و با مبارزه با آن و ایستادگی در برابر طغیان و زیاده‌خواهی‌اش، جهاد اکبر است. "جهاد" است زیرا کارزار و جنگ باید نمود و ایستادگی و مهار و تسلط بر آن و تسلیم نشدن در برابرش لازم است و "اکبر" است زیرا با خودیت و انیت خود باید ستیزه کرد و دشمن در درون وجود آدمی بنهان گشته و ممکن است امر بر آدمی مشتبه گردد، لذا بصیرت و آگاهی لازم را می‌طلبد و راه و روش مخصوص به خود را داراست.

حضرت امام (ره) خودخواهی و خودبینی را بزرگترین خطر و درواقع ارث شیطان برای انسان معرفی می‌فرماید و آن را منشأ تمام گرفتاری‌های بشر می‌داند. ایشان معتقد است شیطان و جنودش در

تمام وجود و اعماق قلوب انسان‌ها شاخه و ریشه دارد و جهاد اکبر خشکاندن ریشه فتنه و مقاتله با شیطان و جنود آن است.

نظر امام و وصیت ایشان بر این امر است که باید برای پیروزی در جهاد اکبر و مبارزه با هوای نفس از خدای متعال استمرار طلبید که بی‌مدد او کس را راه به جایی نرسد و نماز راه وصول به این مقصد است و عارف سالک می‌تواند در صورت مهلت‌دادن روزگار، تمام منازل سایرین و معارج عارفین را از منزلگاه یقظه تا اقصای منزل توحید از این معجون الهی و حبل متصل بین خالق و مخلوق خارج کند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۶: ۵۵)

رهایی از نفس اماره از دیدگاه امام خمینی

از نظر امام (ره) نکته بسیار مهمی که در تمام عبادات و در رأس آن‌ها در نماز نهفته و رمزآلود است این است که انسان اولاً خودخواهی و خودبینی و هواپرستی را کنار بگذارد و به ذلّت و درماندگی و نیازمندی و فقر خود معتقد شود (ذلّ عبودیت) و ثانیاً تمام کمالات متصور در عالم هستی را از آن حضرت حق بداند (عز ربوبیت) و تا زمانی که به این مقام نرسد، نمی‌تواند باطن و حقیقت عبادات را درک کند، زیرا باطن عبادات و نماز دارای مراتبی صعودی است و ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت اولین مرتبه آن و راه ورود به این مسیر کمال است. (ر.ک: قدوسی‌زاده ۱۴۰۰: ۳۲)

امام خمینی در این باره می‌فرماید: یکی از آداب قلبیه در عبادات و وظایف باطنیه سالک طریق آخرت، توجه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت است و آن یکی از منازل مهمه سالک است که قوت سلوک هرکسی به مقدار قوت این نظر است، بلکه کمال و نقص انسانیت تابع کمال و نقص این امر است و هرچه نظر انیت و انانیت و خودبینی و خودخواهی در انسان غالب باشد از کمال انسانیت دور و از مقام قرب ربوبیت مهجور است و حجاب خودبینی و خودپرستی از جمیع حجب ضخیم‌تر و ظلمانی‌تر است و خرق این حجاب از تمام حجب مشکلتر و خرق همه حجب را مقدمه است. بلکه مفتاح مفاتیح غیب و شهادت و باب الابواب عروج به کمال روحانیت، خرق این حجاب است. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۰: ۹-۷)

بنابراین آدمی برای رسیدن به این حجاب ضخیم و بقیه حجاب‌ها برای رسیدن به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عالی ربوبیت و درک حقیقت آن است. امام صادق (ع) به فضیل می‌فرماید: "العبودیه جوهره کنهها الربوبیه، فما فقد من العبودیه وجد فی الذبویه و ما خفی من الربوبیه فی العبودیت" (فضیل! آیا می‌دانی عبودیت چیست؟ عبودیت گوهری است که ظاهرش عبودیت است و کنه و باطنش، ربوبیت و تصرف در عبودیت است) (عبدالرزاق گیلانی، ۱۳۶۶: ۱۰۰)

تحقق حقیقت عبودیت، فنای در حضرت ربوبیت است و آدمی تا در حجاب انیت و انانیت است در لباس عبودیت نیست، بلکه خودخواه و خودپرست است و معبود او هواهای نفسانیه اوست و نظر

او نظر ابلیس لعین است که در حجاب انانیت، خود و آدم را دید و خود را بر او تفضیل داد و از ساحت قدس مقربین درگاه مطرود شد و چون سالک خود را مستغرق در الوهیت بیند (العبودیه جوهر کنهها الربوبیه) پس خود را اسم الله و علامه الله و فانی فالله ببیند و سایر موجودات را نیز چنین ببیند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۹۲: ۹-۷)

با توجه به آنچه گفتیم از سخنان امام (ره) چنین برمی آید که همه گرفتاری‌های بشر و فتنه‌هایی که در آن گرفتار می‌آید از حب نفس است، از انانیت است. ایشان می‌فرماید: نفس از همه دشمنی‌ها بدتر است، از همه بت‌ها بزرگتر است، مادر بت‌هاست. مادر بت‌ها، بت نفس شماسست. از همه بت‌ها بیشتر انسان به این بت عبادت می‌کند، توجهش به این بیشتر است و تا این بت را نشکند نمی‌تواند الهی بشود، نمی‌شود هم بت باشد و هم خدا. این نمی‌شود هم انانیت باشد هم الهیت باشد... اگر خدا را هم بخواهیم برای خودمان می‌خواهیم، لفظاً می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم ولی واقعاً عبادت، عبادت نفس است... نزاع سر خودخواهی است. نزاع سر این است که من می‌کشم طرف خودم، شما هم می‌کشید طرف خودتان. مادامی که این هست الهیت در کار نیست، همان پرستش نفس است... جهاد با نفس جهاد اکبر است. همه جهادها تابع این جهادند. اگر این جهاد را موفق شدیم، هر جهادی بکنیم جهاد الهی است، اگر اینجا موفق نشدیم، همه‌اش شیطانی است. (ر.ک: همان: ۱۲۳-۱۲۰)

نفس اماره خلاف طبیعت و فطرت

حضرت امام (ره) در تفسیر سوره حمد و در بیان حقیقت صراط مستقیم بیان می‌دارد که این راه مستقیم انسان را به کمال مطلق می‌رساند و انسان را از سرگردانی می‌رهاند، بشر اگر خودش بخواهد این راه را طی کند نمی‌تواند، اطلاع بر آن ندارد، خداست که اطلاع دارد... همه دعوت انبیا این بوده- است که مردم را از این سرگردانی که دارند دعوت کنند و راه را نشانشان بدهند که این راه مستقیم است، دیگر راه‌های که می‌روید رها کنید، آن طرف، طرف ندارد، دنیاست و ماورای آن. آنچه مربوط به نفسانیت انسان است، شهوات انسان است، آمال و آرزوهای انسان است، این دنیاست. آن دنیایی که تکذیب شده است.

این عالم طبیعت نیست. این عالم طبیعت نور است. دلبستگی‌هایی که ما داریم به این دنیا به این مقام و مسند و به این اوهام و خرافات. همه انبیا آمدند برای دستگیری انسان از این علایقی که همه- اش بر ضد طبیعت و فطرت شما اقتضا می‌کند دستتان را بگیرند و واردتان کنند به عالم نور. (ر.ک: همان: ۲۴۴-۲۴۳)

ربوبیت، تسلط بر نفس و خیال

در بطن معنای ربوبیت، تسلط، تدبیر و صاحب اختیاری نهفته است. وقتی می‌گوییم خدای متعال رب‌العالمین است یعنی تنها صاحب اختیار و مدبر عالم هستی اوست و کسی با او در این امر شریک نیست، این معنا درباره انسان هم به‌کار می‌رود، آدمی نیز در طول ربوبیت الهی، دارای این مقام و درجه می‌گردد، آدمی صاحب تدبیر است و نسبت به خویش و متعلقاتش در مقابل انسان‌های دیگر می‌تواند ادعای ربوبیت داشته‌باشد. شهید مطهری در شرح حدیث عبودیت این مسئله را به‌روشنی بیان می‌کند که معنی ربوبیت یعنی تسلط، خداوندگاری، نه خدایی. فرق است میان این دو. خداوندگاری یعنی صاحب اختیار بودن. هرکسی صاحب چیزی باشد یعنی رب و خداوندگار آن هم هست. و نکته جالبی که ایشان می‌فرمایند این است که عبودیت و بندگی خدا خاصیتش این است که انسان هرچه راه بندگی خدا را بیشتر طی کند بر تصاحب و خداوندگاریش افزوده‌می‌شود. اولین درجه خداوندگاری و ربوبیت در نتیجه عبودیت پیدا می‌شود که انسان رب و مالک نفس خود می‌شود و تسلط بر نفس خود پیدا می‌کند. آدمی که اختیار نفس خود را ندارد بیچاره است. اختیار زبان و شهوت و شکم و هیچ چیزی را ندارد و آدم تا مالک نفس خود نباشد نمی‌تواند مسلمان باشد. بدزبانی و غیبت و شهوت‌رانی و چشم‌چرانی کار مسلمان نیست. بنابراین اولین اثر عبودیت تسلط بر اعضا و جوارح خود است. بنابراین فایده عبادت (نماز) این است که یادمان باشد که خدایی داریم و بنده هستیم و خلقت ما عبث و بیهوده نیست و تکلیف و وظیفه بر عهده ماست. علاوه بر تسلط بر نفس، تأثیر دیگر عبودیت، تسلط بر قوه خیال است. یک درجه که بالاتر برویم مالک خاطرات نفس خودمان هم می‌شویم و اجازه نمی‌دهیم قوه خیال ما از این شاخه به آن شاخه بپرد. حضور قلب و تمرکز ذهن در نماز برای همین توصیه شده که آدمی مالک قلب و خیال خود باشد و دلش هر لحظه به دنبال چیزی نباشد، حاضر باشد و آدم عارف که عبادت می‌کند، یک آدم دانا و شناسا وقتی عبادت می‌کند، در عبادت بیشتر از هر چیزی به تمرکز قوه خیال خودش اهمیت می‌دهد که ذهن متوجه خدا باشد و قوه خیال همیشه حاضر باشد و از سر این کلاس فرار نکند. (ر.ک: مطهری ۱۳۷۰: ۱۰۰-۹۲)

نتیجه اینکه آنچه در منظر امام خمینی منفور است و شدیداً به برهیز از آن توصیه شده تسلیم هوای نفس شدن است. نفس اگر تمام توجهش به عالم طبیعت و وابستگی علاقه به آن شد و گرفتار لذائذ آن گردید، اختیار خود را از کف می‌دهد و در آن غوطه‌ور می‌شود و نیروی آتشین نفس اماره او را به هر جهت که بخواهد می‌کشاند. نفس به‌خودی‌خود پست نیست بلکه عزیز است و عالی‌ترین مرتبه وجودی انسان همین نفس اوست که حقیقت انسان از او سرچشمه می‌گیرد ولی اگر دچار تقلب احوال گردید و به مرتبه دنیایی و مادی تنزل‌یافت، گرفتار می‌شود و رهایی از آن بسیار سخت خواهد بود و آدمی عنان اختیار خویش را از کف می‌دهد.

نفس از دیدگاه امام علی (ع)

جایگاه نفس در نزد معصومین علیهم السلام به‌ویژه امیرالمومنین علی (ع) یک مرتبه و جایگاه در حیطه هستی‌شناختی است و عالی‌ترین مرتبه وجود را نفس معرفی می‌فرمایند. این حقیقت از سخنان و توصیه‌های آن حضرت به‌دست می‌آید که در پی‌بردن به حقیقت نفس با توحید برابری می‌کند که اصل و اساس هستی است. همچنین ایشان بالاترین معرفت و شناخت را به ادراک نفس و پی‌بردن به حقیقت آن برمی‌شمردند و ارزشمندترین و نافع‌ترین معارف را در شناخت نفس می‌دانند. ایشان معتقد است که اگر کسی به معرفت نفس برسد، نسبت به دنیا بی‌رغبت خواهد شد، در این باره می‌فرمایند: "عجبت لمن عرف نفسه، کیف یأنس بدارالفناء" (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۲۹) یعنی تعجب می‌کنم از کسی که نفس خودش را شناخت، چطور به دارالفناء انس می‌گیرد؟

نفس زکیه انسانی مسجود و مطاع فرشتگان مقرب الهی است و گریزان از عالم ماده و فناست و این نفخه الهیه تعلقی به دنیا و دار فانی ندارد، الا اینکه از مرتبه خویش تنزل‌کند و پایش در منجلاب دلبستگی و وابستگی به لذائذ دنیا فرورود و فروغ فطرتش به‌خاموشی‌گراید. آدمی تحت این نفس زکیه مدرک کلیات می‌گردد و چراغ عقل و فطرتش به انوار الهی متصل می‌گردد. اگر انسان به معرفت نفس برسد، سیطره‌ای پیدامی‌کند که دیگر نیازی به تعلق در جزئیات نیست و از کلیات به جزئیات می‌رسد چون جزئیات تحت کلی هستند. در این مورد حضرت می‌فرماید: "فمن عرف نفسه عقل و من جهلها ضل" (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۰۶)

بنابراین هر کس به نفس خود معرفت پیدا کرد، قوه عاقله او قوی می‌شود و به‌واسطه سیطره‌ای که دارد کلیات را درک می‌کند اما در مقابل کسی که نفس خود را نشناسد گیج و سرگشته و حیران می‌شود و در گروه ضالین قرار می‌گیرد، همان گروهی که ما در نماز یومیه خود بارها و بارها از خدا درخواست می‌کنیم که جزو آن‌ها نباشیم. (ر.ک: وزیری فرد، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۹۸)

جهل، سرگشتگی، گمراهی و همه اینها برمی‌گردد به اینکه آدمی خودش را شناخته یا نه. آدمی دنبال هر گمشده‌ای می‌گردد و تلاش و جهد می‌کند تا آخرین نفس خود را به هر آب و آتشی می‌زند تا آنچه را مورد علاقه اوست و گم‌گشته، بیابد اما دریغ و صد حیف که از گم‌گشتگی و حیرانی خود (نفس) هیچ ترس و وحشتی ندارد و به دنبال ارزشمندترین گوهر خویش نمی‌گردد.

این نفس است که حیات را درک می‌کند، حقایق را درک می‌کند و با حقیقت عالم تماس و ارتباط حقیقی پیدامی‌کند، اگر نفس شناخته‌نشود، آدمی فقط با ظواهر عالم ارتباط پیدا می‌کند، با جسم و بدن فقط می‌شود با ظواهر تماس گرفت، نمی‌شود با حقیقت اشیاء ارتباط داشت. جسم و بدن عالم ملک را می‌شناسد و نفس هم عالم ملک و تمامی عوالم تا عالم قدس را می‌شناسد و درک می‌کند و کسی که نفسش را نشناسد نمی‌تواند با عالم قدس ارتباط بگیرد. (ر.ک: همان ۱۲۴-۱۲۲)

امام علی (ع) درباره ویژگی نفس اماره می‌فرماید: همانا رسول خدا (ص) همواره می‌فرمود: گرداگرد بهشت را دشواری‌ها و گرداگرد جهنم را هوس‌ها و شهوات فراگرفته‌است.... پس رحمت خدا بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب می‌کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و مصیبت است... انسان با ایمان شب را به روز و روز را به شب نمی‌رساند جز آنکه نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند و گناهکار می‌شمرد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

ایشان در باب پند و هشدار به معاویه می‌فرماید: معاویه، اینک به خود آی و به خود پرداز.... تو همچنان به سوی زیانکاری و جایگاه کفرورزی حرکت می‌کنی. خواسته‌های دل، تو را به بدی‌ها کشانده و در پرتگاه گمراهی قرار داده‌است و تو را در هلاکت انداخته و جایگاه نجات را به روی تو بسته‌است. (همان، نامه ۳۰)

همچنین در مقام پند و اندرز به فرزند خویش و مراحل خودسازی می‌فرماید: پسر، همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد خدا زنده‌کنی... دلت را با اندرز نیکو زنده‌کن، هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران.... (همان، نامه ۳۱)

ایشان تأکید می‌فرماید که حتماً باید نفس را مهار کرد و زمام آن را در اختیار گرفت و آن را از طغیان و گناهان بازداشت و زمام آن را به سوی اطاعت بروردگار کشاند. (همان، خطبه ۲۳۶)

امام از نفوذ شیطان و دشمنی آشکار و پنهان او با انسان پرده‌برمی‌دارد و به انسان‌ها هشدار می‌دهد که با تقوای الهی از دشمنی شیطان پرهیزند. شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، گمراه و پست است.... زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد... آرام آرام دوستان خود را فریب می‌دهد.... و در قیامت آنچه را زینت داده انکار می‌کند.... (همان، خطبه ۸۳)

آنچه از فرمایش امام علی به دست می‌آید این است که انسان با عدم شناخت ارزش‌های وجودی خود و غوطه‌ور شدن در جهل و گمراهی مسیر را برای ورود و ساوس شیطانی در نفس خود هموار می‌سازد. ورودی که به آرامی صورت می‌گیرد و با انجام کارهایی که در چشم آدمی زینت داده می‌شود ولی در حقیقت، گناه و تباهی است، منجر به کور شدن بینایی عقل و فطرت می‌شود و آدمی را به جایی می‌رساند که تمامی اعضا و جوارح او در سیطره شیطان قرار می‌گیرد به گونه‌ای که شیطان با چشم او می‌بیند، با زبان او سخن باطل می‌گوید و

وجود هوای نفس و شیطان در درون همه انسان‌ها حقیقتی است که از فرمایش معصومین علیهم السلام به دست می‌آید. چنانکه در حدیث نبوی آمده‌است: "برای هر کدام از شما شیطانی است. گفتند حتی برای شما پیامبر خدا؟ فرمودند: و برای من هم، الا اینکه خدا مرا کمک کرده و اعانت نموده بر علیه شیطان و او به دست من تسلیم شده‌است." (احسان، ۱۴۰۳: ۹۷)

در شرح حدیث جنود عقل و جهل آمده که ادبار جهل که برای خودخواهی و خودنمایی و شیطنت و قضای شهوات خویش بود از ساحت قدس و قرب حق مطرود و مجهور گردید و در چاه ظلمانی عالم طبیعت فرورفت و اخلاص به ارض طبیعت (اخلاص به جهنم) گردید و تمام سیرش طبیعی، غایت سیرش الا طبیعه و من النفس الی النفس و من الهوی الی الهوی است و سیر کمالی اش هم به- سوی جهل است. پس جهل کل که وهم کل و ابلیس اعظم است گرچه از عالم غیر و دارای تجرد برزخی و مقام مثالی است و دارای احاطه مثالی و مظاهر است و "یجری مجری الدم من ابن آدم" درباره اوست، ولی بالذات محتجب و بالفطره مطرود و ملعون است. (ر.ک: اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۷)

با بررسی خطبه اول نهج البلاغه که بخشی از آن در مورد آفرینش انسان و کاملاً هماهنگ با آیات قرآنی است، به خوبی استفاده می شود که انسان از دو اصل مادی (آب و گل که ساده ترین مواد جهان است) و دیگری روح الهی بسیار والا آفریده شده است و همین سر تضاد درونی انسان هاست که انگیزه- هایی او را به سوی جهان ماده می کشاند و انگیزه هایی به سوی عالم اعلی. یک خلق و خوی حیوانی و یک سرشت ملکوتی و روحانی دارد و در میان مخلوقات فقط انسان چنین ویژگی را دارد و علت تعظیم فرشتگان بر انسان، همین بعد ملکوتی و روحانی اوست. از سویی دیگر شیطان هیچگونه تسلطی بر آدمی ندارد، نفوذ و سوسه های شیطانی در انسان ها یا نفوذ ناآگاهانه و اجباری نیست، بلکه انسان ها به میل و رغبت خودشان راه چنین نفوذی را به روی او می گشایند و اجازه ورود او را به کشور جانسان صادر کرده و این گذرنامه را در اختیار شیطان می گذارند. به همین دلیل قرآن صراحتاً می فرماید: "ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین" (حجر/ ۴۲) یعنی تو بر بندگان من تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.

لازم به ذکر است که وجود شیطان مایه آزمایش بزرگی برای انسان هاست و سبب تکامل افراد باایمان می شود. وجود این دشمن نیرومند برای مؤمنان وسیله پیشرفت و تکامل است زیرا پیشرفت و تکامل معمولاً در میان تضادها صورت می گیرد و آدمی تمام نبوغ و استعداد و قدرتش را جمع می کند. لذا باعث تحرک و جنبش آدمی گشته و به دنبال آن پیشرفت و ترقی حاصل می گردد. اما باید توجه- داشت که در این میان کسانی که بیمار دل و سرکش و آلوده به گناهان هستند، بر انحراف و بدبختی شان افزوده می شود "لیجعل ما یلقى الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض و القاسیه قلوبهم..." (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۱۸۴)

طبق آیات و سخنان معصومین (ع) روشن است که شیطان دشمن قسم خورده آدمی است و برای این کار از نفس اماره به عنوان مرکب راهوار استفاده می کند. نفس هم زمانی عزت و کرامتش را از دست می دهد به حالت نفس اماره تبدیل می شود که فرمانبردار بی چون و چرا و بی حلا و مرز شهواتش باشد. امام می فرماید: "من کرمتم علیه نفسه هانت علیه شهواته" نفس هرکس کریم و بزرگوار شد،

شهواتش نزد او خار می‌گردد و از آن پیروی نمی‌نماید تا خود به ذلت و خاری نیفتد" (نهج البلاغه/ حکمت ۴۴۱) راه رهایی از این سلطه نیز واداشتن نفس به اطاعت از خداوند است.

حضرت علی هدایت‌کننده به سوی خداست بنابراین توصیه می‌کند: "...ایها الناس اعیونی علی انفسکم" ای مردم برای پیروی نکردن از هوای نفس اماره مطیع و فرمانبردار من باشید. (نهج البلاغه / خطبه ۱۳۶)

امام علی (ع) با روشنفکری درباره ویژگی‌های شیطان و نفس اماره در جهت هدایت انسان‌ها مانع خاموشی دل‌ها و فطرت می‌شود. ایشان در معرفی این دو عامل چنین می‌فرماید: "الشیطان المضل، ولانفس الاماره بالسوء، غرتهام بالامانی و فسحت لهم بالمعاصی و وعدتهم الاظهار فاقتحمت بهم النار" یعنی آنچه عامل فریب انسان می‌شود شیطان گمراه‌کننده و نفس‌های وادارنده به بدی است، که نفس اماره آن‌ها را با آرزوها گول زده، به آن‌ها وعده داده، پس به عذاب جاوید گرفتارشان نمود. (نهج البلاغه/ حکمت ۳۱۵)

باید توجه داشت که در هم‌آوردی جبهه باطل شیطان و نفس اماره با ملکات نفسانی و فضایل انسانی است، کار برای نیروهای الهی بسیار سخت است، زیرا نیروی حس خیال و قوای نفسانی با همراهی شیطان در نیل به هدف باطل خویش زود قدمی‌کشد و خود را زودتر نشان می‌دهد و در مقابل، عامل تصفیه ورود واردین خیال و راندن آن‌ها جز قوا و ملکات و فضایل الهی نیست که بر اثر نیرومند شدن هوس‌ها و اغوای سهمگین شیطان، جز با استعانت از نیروی لایزال الهی و طرق عبودیت، کاری نمی‌تواند از پیش ببرد. نفس اماره با این وضعیت حکومت می‌یابد و با استیلا بر کشور تن و عقب راندن آثار جزئی باقی‌مانده از روح انسانی، کانال‌های آلوده به خباثت را به جریان می‌اندازد تا شهوات و امیال و خواهش‌های نفسانی و غرایز به چاه ویل اندازند. قدرتمند و شیرافکن شوند. (ر.ک: سرگزاری، ۱۳۸۹: ۸۹-۸۵)

نفس و شیطان زد کریمان راه من همت باشد شفاعت خواه من

شیطان در این گیر و دار فرصت می‌یابد و با اغواگری، نفس اماره و صفات ذمیمه و خوی‌های زشت آن را تیزتر می‌کند و به همراه لشکرش مانند خون و هوا در بدن به راه می‌افتد و با پوشیدن لباس دوستی، رفیق راه نفس و معاش و همدم او می‌شود و نفس مانند براق مرکب شیطان می‌گردد و با نمادهای ضدبشری بر قوای ضعیف‌شده معنوی می‌تازد تا آن‌ها را از شایستگی‌ها و بایستگی‌هایشان بازدارد و مشعل فروزان خلاف و باطل‌کاری و نیل به لذات شهوانی از دست نیفتد.

وجود شیطان عامی است برای تقویت هوای نفس (نفس اماره)، بدین معنا که اگر شیطان هم نبود، نفس اماره خاصیت خود را نشان می‌داد. خواهندگی نفس اماره امیال و عواطف را کور و بی‌منطق می‌کند، غرایز و حواس سر در آخور آلوده شهوات و لذایذ فرومی‌برند، با دیدن اشیاء دوست‌داشتنی،

کشش‌ها از بستر درون می‌جوشند و نفس را به تصرف درمی‌آورند. تداوم رسیدن به خواسته‌ها و امیال، معاصی را در کام نفس اماره شیرین و لذت‌بخش می‌نماید ولی برای روح غذایی دردناک و چاهی تاریک و راهی باریک می‌سازد. عقل و اراده را که مانعی ساده و لاتغیر بر جولان امیال و افعال خلاف اخلاقی هستند از کف می‌گذارند تا عقل از دست و پای نفس برداشته‌شود و مانعی بر سپردن راه هواهای نفسانی پیش‌نیاید تا بتواند از ذات فطری بگریزد و در کویر کامجویی و هوسرانی بذر آمال و تمتعات بپاشد و محصول خودخواهی را خرمن‌کند و در غار تاریک دنیا مصرف نمی‌آید. (ر.ک: سرگلزاری، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳)

صورت نفس ار بجویی ای پسر قصه دوزخ بخوان با هفت در

هر نفس مگری و در هر مکران غرقه صد فرعون با فوعونیان

(مثنوی/دفتر اول: ۴۸)

راه نجات از حیل‌های نفس اماره به‌کار بستن عقل و مراقبت از آن در جهت عدم فرمانبرداری از شیطان و هواهای خویش است. آدمی نباید به دنبال خوشنود ساختن نفس خویش برآید بلکه باید با مهارت عقل، عقلی بر پای نفس نهند و او را از حرکت بی‌جهت و اضافه در قید کشد. امام علی (ع) درباره عقلی که اسیر نفس می‌شود، می‌فرماید: "کم من عقل اسیر عند هوی امیر" بسا عقل که در بند و گرفتار هوا و خواهش است که بر او فرمانرواست. (نهج البلاغه/حکمت ۲۰۲)

همچنین می‌فرماید: "العقل یضع نفسه فی رتفع، الجاهل یرفع نفسه فی تضع". خردمند نفس خویش را خار می‌دارد. آنگاه بزرگ می‌شود اما نادان نفس خود را برمی‌کشد آنگاه خوار می‌شود. (تمیمی/آمدی ۱۴۱۰: ۴۶۷)

با هجوم خواهش‌ها به نفس، از دست عقل جزئی کاری بر نمی‌آید و در مقابل تباه‌کاری‌ها و قوای نفسانی و شهوانی و لذائذ زودگذر آنی یارای مقاومت ندارد. عقل باید مانع و مأموری جدی و مقاوم در برابر خواهش‌های نفسانی باشد و از اجرای تمنیات و لذائذ نفسانی جلوگیری کند. خیزش عقل الهی باید تا راه موفقیت را صاف و هموار سازد، فکر و اندیشه را باید با قوای معنوی ارتباط دهد و راه‌های تازه‌ای پیش روی او گذاشت. عقل با افتادن به این طریق به راه شریعت می‌رود و با تعلیم و استماع تعالیم وحی، بینش و دانش ولایت در او جمع می‌آید و به شناختن حقایق روی می‌آورد، از بردگی حواس درمی‌آید، زنجیر احساسات و خیال را پاره می‌کند و از زندان خیال آزاد و رها می‌ردد. (ر.ک: سرگلزاری، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۳)

امام علی (ع) می‌فرماید: "کفاف من عقلک ما اوضح لک، سبل غیک من رشدک" بس است تو را سود بردن از عقل و خرد که راه‌های گمراهیت را از راه‌های رستگاریت به تو آشکار می‌سازد (نهج البلاغه/حکمت ۴۱۳)

مولانا در وصف چنین حالی بیان زیبا و نغزی دارد:

این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهان
چيست دنیا از خدا غافل بدن نه قماش و نقره و میزان و زن

(مثنوی / دفتر اول/ص ۶۱)

امام علی (ع) در دوره خلافت خویش یاران و مسئولین حکومتی و تمامی مردم را دعوت به هدایت الهی از جمله مهار نفس و الزام به تقوا نمودند. چنانکه در برخورد با عثمان بن حنیف که به دعوت ثروتمندان بر سفره‌ای حاضر شده بود که نیازمندان بر آن محروم شده بودند چنین می‌فرماید: "و انما نفسی اروضها بالتقوی لتاتی آمنه یوم الخوف الاکبر...." من نفس سرکش را با تقوی تمرین می‌دهم و رام می‌سازم تا در آن روز بزرگ و خوفناک با ایمنی وارد صحنه قیامت شود... اما هیئات که هوا و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادار کند تا طعام‌های لذیذ را برگزینم در حالی که ممکن است در سرزمین حجاز و یمایه کسی باشد که حتی امید به دست آوردن یک قرص نان نداشته باشد.... (نهج البلاغه/نامه ۴۵) لذا باید با مدیریت صحیح و خودداری و خودنگهداری (تقوی) از متابعت هوای نفس و وساوس شیطانی، خود را محفوظ و امن نگهداریم. وقتی صحبت از نفس اماره به میان می‌آید این یک قاعده است که سختی‌ها، راحتی است و راحتی، سختی. نفس اماره عمق نتایجی را که سختی‌های تکوینی یا حد و شرعی پدید می‌آورند نمی‌بیند و لذا از آن‌ها فرار می‌کند. در حالی که خداوند از طریق همین سختی‌ها انسان را به تعادل می‌آورد. حاکمیت هوس انسان را از میدان زندگیش بیرون می‌کند، وقتی میل‌های ضدانسانی در روح ما فرو رفته باید چوب شریعت الهی را بر آن بزنیم تا رذائل از نمد روح ما بیرون آید و ما پاک شویم. (ر.ک: طاهرزاده؛ ۱۳۸۸: ۲۸۸)

مولانا درباره این موضوع چنین آورده است:

بر نمد چوبی که ان را مرد زد بر نمد ان را نـزد برگرد زد
گر بزد مر اسب را ان کینه کش ان نزد بر اسب زد بر سکسکش
تا ز سکسک وارهد خوش بی نوشت شیده را زندان کنی تا می شود

(مثنوی / دفتر سوم : ۱۹۴)

تقوا، هنر انسان متقی است. تقوا به اختیار است نه گریز. هنر متقی در این است که شهوت و غضبش مانند مرده‌ای است در دستان غسل (مرده شوی). یعنی به هر سمت که بخواهد و هرگونه که اراده کند می‌گرداندش و میت کمترین اختیار و حرکتی از خود ندارد. متقی نیز حیوان سرکش غضب و شهوت (نفس اماره) را به حصار دین درآورده و کمترین جنبش و حرکتش را به شلاق ورع و سیلی

زهد آرام می‌کند. (ر.ک: شجاعی؛ ۱۳۷۸: ۲۵۵-۲۵۳) بنابراین ریاضت نفس با تقوای الهی برای این است که در برابر قوه عاقله فرمانبردار و مطیع شود با امر عقل فعال و بانهی او باز ایستد.

غرض اصلی از ریاضت نفس انسان به تقوا و انجام دستورات الهی و انجام دستورات الهی و پرهیز از محرمات، رهایی انسان و نجات نفس انسان از سرگردانی و حیرت است.

هدف ریاضت نفس در مرتبه اول، تطهیر نفس در قصد و نیت از هر محبوب و رغبت به غیرخدای سبحان که از موانع خارجی است، می باشد.

در وهله بعد انقیاد و تسلیم نفس اماره در برابر نفس مطمئنه، با رفع و نفی تخیلات و توهمات و استهلاك دواعی حیوانی در نفس، که موانع داخلی برای کمال محسوب می‌شود. و در مرحله بالاتر، سوق دادن و توجه دادن به سر و باطن به بهشت و کمال اعلی است. برای رسیدن به این مقاصد، سالک باید زهد حقیقی، یعنی اعراض و روی گردانی قلبی از متاع قلیل و پست دنیا را وجهه نفس خود قرار دهد. (ر.ک: رحیم زاده خرایانی؛ ۱۴۳-۱۳۹۶-۱۴۲)

خداوند خود چنین خواسته که آدمی وجودش ترکیبی از این عوامل وجودی باشد تا در سایه اختیار و انتخاب آدمی و با شعله‌های آزمایش الهی، وجود خویش را خالص گرداند و سیر استکمالی و کمال قرب الهی را به دست خویش میسر سازد. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: "و نفس ما سواها * فالهمها فجورها و تقویها * قد افلح من زکیها و قد خاب من دسها*" (شمس/ ۱۰-۷)

آدمی تنها با تحمل ریاضت و ترک کردن عادات‌های ناپسند می‌تواند مالک نفس خویش گردد و به آن غلبه پیدا کند و توصیه اکید امام در این زمینه این است که آدمی باید بر سر دنیا با نفس خویش بجنگد و با غلبه بر خواهش‌ها و هواهای نفس بر خویشتن خویش مالک و فرمانبردار گردد. "حاربو انفسکم علی الدنیا و اصرفو عنها فنها سریعۃ الزوال کثیرۃ الزوال و شیکۃ الانتقال" با نفس‌های خود بر سر دنیا بجنگید و آن‌ها را از آن بازدارید. سپس به درستی که آن تند زوال، پر بلا و سریع الانتقال است. (تمیمی آمدی، ۱۳۷۴: ۳۵۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی آثار مربوط به سخنان و سیره امام علی (ع) و همچنین آراء و نظرات امام خمینی (ره) در زمینه «نفس اماره» انطباق کامل و پیروی خالصانه امام خمینی (ره) در این باره از مکتب قرآن و معصومین علیهم السلام به اثبات می‌رسد. «نفس» به عنوان حقیقت وجودی انسان در بیانات امام خمینی (ره) از جایگاه هستی‌شناسانه برخوردار است، همانگونه که در قرآن و تعلیمات امام علی (ع) از آن یاد شده است. همچنین امام خمینی (ره) به‌ویژه در شرح حدیث جنود عقل و جهل، اماره شدن را یکی از حالات نفس برمی‌شمارد و بر تقابل عقل و جهل یا عقل و نفس اماره تأکید می‌نماید. چنانکه در کلام حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به حالات مختلف نفس پرداخته شده است و این امر حکایت از این

واقعیت دارد که امام خمینی (ره) در مقام علمی، عرفانی و سیر و سلوک عملی شاگرد والامقام ائمه هدی (ع) و مکتب انسان‌ساز ایشان می‌باشد و با شرح و توضیح بیشتر آثار اسلامی و همچنین سلوک عملی خویش، انقلابی عظیم در جهان معاصر به‌ثمررساند و شاگردان بزرگی نیز تربیت نمود. ایشان همانند مولای خویش این حرکت را برای نسل آینده به یادگار گذاشتند.

منابع و مأخذ:

۱- قرآن

۲- نهج البلاغه

۳- ابن عربی، محی الدین محمد، الفتوحات المکیه، ج ۴، بیروت، دارالصادر، بی تا.

۴- امینی نژاد، علی، ۱۳۹۰، حکمت عرفانی، چاپ ۱، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.

۵- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۷۷، رسائل، تصحیح محمد سرور مولایی، چاپ دوم، توس، تهران.

۶- خمینی، روح الله، ۱۳۷۲، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، با مقدمه سیدجلال آشتیانی، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران.

۷- -----، ۱۳۹۴، شرح حدیث جنود عقل و جهل، به کوشش محمد اسفندیاری، رضا حسینی فرد، چ ۲، چاپ و نشر عروج، تهران.

۸- -----، تفسیر سوره حمد، ۱۳۹۲، چاپ ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

۹- ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن احسانی، ۱۴۰۳ق، عوالی الالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، تحقیق آقا مجتبی تهرانی، مطبعه سیدالشهدا، قم.

۱۰- علی بن محمد ترکه اصفهانی، صائن الدین، تمهید القواعد فی شرح قواعد التوحید، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، مقدمه سیدحسین نصر، ج ۲.

۱۱- اسفندیاری، محمد، ۱۳۹۴، برگزیده ای از شرح حدیث جنود و جهل امام خمینی، به کوشش رضا حسینی فرد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

۱۲- تیممی آدمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ۱۴۰۷ه ق، ج ۱، چاپ اول، موسسه اعلمی، بیروت.

۱۳- -----، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح سیدمهدی رجائی، چ دوم، دارالکتب اسلامی، قم.

۱۴- -----، ۱۳۳۵، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، جلد ۲، قم.

۱۵- خلیلی، مصطفی، ۱۳۹۵، انسان شناسی عرفانی امام خمینی و علامه طباطبائی، چ اول، نشر عروج، تهران.

۱۶- شجاعی، سیدمهدی، ۱۳۷۸، متقین گل های سرسبد آفرینش (دریافتی از خطبه نهج البلاغه)، چاپ بنجم، محراب قلم، تهران

۱۷- شیخ صدوق، علل الشرایع، چاپ داوری، بی تا، ج ۲، قم.

۱۸- طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۸، چاپ دوم، لب المیزان، اصفهان.

- ۱۹- قدوسی زاده، حسین، در محضر روح الله، ۱۴۰۰، چاب هفتم، دفتر نشر معارف، قم.
- ۲۰- گیلانی، عبدالرزاق، ۱۳۶۶، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین محدث ارموی، نشر صدوق، تهران.
- ۲۱- مجلسی، علامه محمدباقر بن محمدتقی ۱۴۰۳.ق، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، گفتارهای معنوی، چاب نهم، انتشارات صدرا، تهران.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۱، پیام امام امیرالمومنین (ع)، چاب هفتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۴- ناظم زاده قمی، سیداصغر، ۱۳۹۵، علی آینه عرفان، چاب ششم، بوستان کتاب، قم.
- ۲۵- واسطی، علی بن محمد لشی، ۱۳۷۶، عیون‌الحکم و المواعظ، به تحقیق حسین حسینی بیرجندی، چاب اول، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، قم.
- ۲۶- وزیری فرد، میرمحمدجواد ۱۳۹۸، آینه رخ دوست، چاب دوم، نشر آفتاب فطرت، قم.